

استاد «حسین مسرت» را بیشتر بشناسیم

پژوهش‌گری که نامش بر پیشانی کتاب و خیابان یزد نقش بست



آن روزهای سنگین، اگر قلم و کاغذ و کتاب نبود، شاید نمی‌توانستم تاب بیاورم با وجود فضای مجازی، کتاب کاغذی جایگاه خاص خود را دارد. ممکن است سایتی از دسترس خارج شود، اما کتاب همواره ماندگار است. لذت لمس کاغذ و بوی کتاب چیز دیگری است؛ هر چند اکنون بسیاری از نوشته‌هایم تایپ و دیجیتال است، اما همچنان کتاب کاغذی برایم معنای ویژه‌ای دارد.

➡ **فرزندان شما چقدر با کتاب مأنوس‌اند؟**

فرزندانم با کتاب بزرگ شدند، دخترم مینا کارشناس ارشد فیزیولوژی تغذیه است و ۲ کتاب در این زمینه نوشته است؛ فرزند دیرگرم و کیل پایه یک دادگستری است و در مقطع دکتری نیز شرکت کرده است؛ یکی از فرزندانم نینا که دانشجوی روان‌شناسی و نمایشنامه‌نویس بود، متأسفانه به اثر برق‌گرفتگی از دنیا رفت، دخترم بیش از ۲۵ کتاب مرا تایپ کرده و سال‌ها در این مسیر همراهم بوده است.

➡ **گفته‌اید کتاب و نوشتن به شما آرامش می‌دهد**

بی‌تردید همین‌طور است؛ در تمام سال‌های زندگی، کتاب برای من فقط ابزار پژوهش نبوده، بلکه پناهگاه روح من بوده است؛ وقتی فرزندم را از دست دادم، اندوهی بر من گذشت که وصف کردنی نیست؛ در آن روزهای سنگین، اگر قلم و کاغذ و کتاب نبود، شاید نمی‌توانستم تاب بیاورم. خودم را با نوشتن آرام کردم؛ با نشستن در سکوت، با ورق‌زدن کتاب‌ها، با غرق شدن در پژوهش؛ نوشتن به من کمک کرد که درد را به صبر تبدیل کنم؛ هر سطر که می‌نوشتیم، گویی مهرمی بود بر دل داغدارم؛ برای من، کتاب تنها یک موضوع علمی نیست؛ همد سال‌های تنهایی و تکیه‌گاه روزهای سخت زندگی است.

➡ **درباره افتخارات و تقدیرهایی که از شما شده توضیح می‌دهید؟**

۲ دوره از سوی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان پژوهشگر نمونه معرفی شدم، در سال ۱۳۸۲ عنوان کتابدار نمونه کشوری را دریافت کردم و در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ پژوهشگر نمونه آستان قدس رضوی بودم. خرداد ۱۳۹۳ مجلس بزرگداشتی در یزد برایم برگزار شد و خیابانی نیز به نامم شد. این اتفاق را بیش از هر چیز از لطف مردم شهرم می‌دانم.

➡ **سخن پایانی**

من تمام عمرم را با کتاب زیسته‌ام؛ با خواندن، نوشتن و پژوهش. اگر توفیقی بوده، از برکت همین انس با کتاب بوده است. باور دارم هر کس بتواند چراغ مطالعه را در دل یک نفر روشن کند، کاری ماندگار انجام داده است.

خوشحالم که نه‌تنها فرزندانم با کتاب مأنوس شدند، بلکه در میان بستگان نیز این علاقه ادامه یافته است. خواهرزاده‌ام بارها گفته که من او را با آثار مرحوم مهدی آذرزیدی آشنا کرده‌ام، این برای من از هر عنوان و جایزهای ارزشمندتر است؛ اینکه بدانی کتابی که معرفی کرده‌ای، مسیری را در ذهن و زندگی جوانی گشوده است. امیدوارم نسل جوان، با وجود گسترش فضای مجازی، پیوند خود را با کتاب قطع نکند. آنچه می‌ماند، کتاب است؛ کلام مکتوبی که سال‌ها بعد هم می‌توان به آن رجوع کرد، من نیز تا زمانی که توان در دست و ذهن دارم، می‌نویسم؛ چرا که نوشتن برای من نه صرفاً یک کار، که شیوه زیستن است. آرزو دارم تا زمانی که توان در دست و ذهن دارم، بنویسم. هدفم ترویج فرهنگ کتاب و مطالعه در میان جوانان است، کتاب ماندگار است؛ امیدوارم جوانان ارتباط خود را با کتاب قطع نکنند.

مسرت سخنان خود را با این شعر بدیع‌الزمان فروزانفر به پایان رساند:

کتاب است آئینه روزگار / که بینی در او رازها بی‌شمار.

بگوید به تو از گذشته سخن / شود تو از او رازهای کهن.



توان در من نهاده که همواره در حال نگارش و نوشتن باشم؛ اگر چند بار دیگر هم به دنیا بیایم، باز هم کتاب و نوشتن را انتخاب می‌کنم؛ تنها چیزی که در این سال‌ها به من آرامش داده، نوشتن بوده است؛ حتی پس از درگذشت جانکاه فرزندم، این نوشتن بود که مرا در زندگی نگه داشت.

➡ **اکنون چه آناری در دست انتشار دارید؟**

چند کتاب زیر چاپ دارم، به‌تازگی تدوین نهایی «دیوان قاضی میرحسین میبیدی» را به پایان رساندم و برای نشر میراث مکتوب ارسال کردم، اکنون مشغول کار روی جلد پنجم «یزد، یادگار تاریخ» و همچنین مجموعه «ایران، یادگار تاریخ» است مجموعه‌ای در مورد مقالاتم در مورد غیر یزد است.

➡ **خانواده شما چه نقشی در شکل‌گیری این علاقه داشتند؟**

پدرم شاعر بود و بسیار اهل مطالعه، در دهه ۲۰ که کتابخانه عمومی در یزد چندان رایج نبود، در عطاری خود بخشی را به امانت دادن کتاب اختصاص داده بود؛ از مشتریان ثابت کتابفروشی گلپهار یزد (تأسیس ۱۳۰۵) بود و با انجمن‌های ادبی، به‌ویژه عبدالحسین آینی، ارتباط داشت؛ این فضای فرهنگی خانواده، به‌ویژه تشویق‌های پدرم، تأثیر عمیقی بر من گذاشت.

➡ **نخستین کتاب‌هایی که خواندید چه بودند؟**

در دوره راهنمایی برای خودم کتابخانه شخصی درست کردم، یکی از نخستین کتاب‌هایی که بسیار دوست داشتم، «بینوایان» اثر ویکتور هوگو بود، همچنین مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» نوشته مهدی آذرزیدی را می‌خواندم و بسیار علاقه‌مند بودم.

➡ **چه زمانی نوشتن را به طور جدی آغاز کردید؟**

از سال ۱۳۵۵ به شکل جدی‌تر شروع کردم، سه دفتر ۳۰۰ صفحه‌ای درباره اشعار مرتبط با خدا گردآوری کردم؛ یعنی حدود ۹۰۰ صفحه، هر جابیتی درباره خدا می‌یافتیم، یادداشت می‌کردم، این مجموعه اکنون در گنجینه کتب خطی کتابخانه وزیری یزد نگهداری می‌شود.

➡ **همسر تان چقدر در مسیر پژوهش همراه شما بوده‌اند؟**

بزرگ‌ترین همراه من همسرم بوده است. هرگز مرا سرزنش نکرد که چرا وقت زیادی صرف مطالعه و پژوهش می‌کنم یا چرا به دنبال کار پردرآمدتری نمی‌روم. در سخت‌ترین شرایط زندگی نیز پشتیبانم بود، شاید بسیاری می‌گفتند از این راه زندگی نمی‌گذرد، اما او هیچ‌گاه چنین گفت و مانع نشد، این همراهی بزرگ‌ترین کمک به من بود، یکی از کتاب‌هایم را نیز به خانواده‌ام تقدیم کردم.

➡ **درباره فعالیت‌های مجازی تان توضیح می‌دهید؟**

از سال ۱۳۸۴ وبلاگی با نام «کاریز یزد» دارم که اکنون بیش از پنج هزار پست در آن منتشر شده است؛ از این تعداد حدود چهار هزار مطلب آن نوشته‌ها و مقالات خودم است؛ برخی دوستان می‌گفتند ممکن است دیگران مطالب را به نام خود منتشر کنند، اما معتقدم نباید به خاطر درصد کمی، دیگران را از دسترسی به دانش محروم کرد.

➡ **لذت‌بخش‌ترین لحظه در کار پژوهش برای شما چه زمانی است؟**

همه مراحل پژوهش زیباست، اما زمانی که کتاب به شکل مطلوب آماده چاپ می‌شود، لذت آن وصف‌ناپذیر است، خیلی وقت برای نوشتن کتاب می‌گذارم گاهی یک کتاب چهارسال زمان می‌برد، در جوانی روزی ۱۶ ساعت کار می‌کردم؛ هنوز هم بین هشت تا ۱۲ ساعت مطالعه و تحقیق دارم، نتیجه این استمرار، بیش از ۲ هزار مقاله است.

➡ **کتاب کاغذی را ترجیح می‌دهید یا نسخه دیجیتال؟**

وقتی فرزندم را از دست دادم، اندوهی بر من گذشت که وصف کردنی نیست؛ در



عشق من همیشه کتاب بوده است، از دوران دبستان که پدرم برای ما دیوان حافظ می‌خواند و ما اشعارش را حفظ می‌کردیم، این علاقه در من شکل گرفت، در دبستان انشاهای قوی می‌و شتم و در دوره راهنمایی و دبیرستان ادامه دادم. از سال ۱۳۵۵ با رادیو یزد در برنامه «اگنجینه» همکاری داشتم و از سال ۱۳۶۴ تاکنون، ۴۰ سال، همکاری مستمر با مطبوعات داشته‌ام؛ از روزنامه‌های محلی یزد گرفته تا نشریات سراسری



چند کتاب زیر چاپ دارم، به‌تازگی تدوین نهایی «ادیوان قاضی میرحسین میبیدی» را به پایان رساندم و برای نشر میراث مکتوب ارسال کردم، اکنون مشغول کار روی جلد پنجم «یزد، یادگار تاریخ» و همچنین مجموعه «ایران، یادگار تاریخ» است مجموعه‌ای در مورد مقالاتم در مورد غیر یزد است.

کبری دانشی- در سکوت دلنشین کتابخانه، میان قفسه‌هایی که بوی کاغذ کهنه و تاریخ در آن پیچیده، مردی با کتابی در دست نشسته؛ آرام، متین و غرق در واژه‌ها و کلمه‌ها، سال‌ها پژوهش و جست‌وجو در لایه‌لای استاد و نسخه‌ها، از او چهره‌ای ماندگار در عرصه یزدشناسی ساخته است؛ چهره‌ای که نامش امروز نه‌تنها بر جلد ده‌ها کتاب، بلکه بر یکی از خیابان‌های شهر یزد نیز نقش بسته است. به گزارش ایرنا، تواضع از بارزترین خصلت‌های اوست؛ کتابی در دست دارد و با هر ورق، گویی سالی از عمر خود را مرور می‌کند؛ صدایش آهسته و استوار و نگاهش مهربان و عمیق است؛ نگاه کسی که عمرش را نه در هیاهو، که در خلوت واژه‌ها سپری کرده است، با متانتی خاص می‌گوید؛ مردی که سال‌ها پژوهش، هزاران مقاله و ده‌ها کتاب، از او چهره‌ای ماندگار در حوزه یزدشناسی ساخته است، زندگی‌اش با کتاب معنا یافته و هنوز هم پس از دهه‌ها، نوشتن برایش نه یک شغل، که شیوه زیستن است.

حسین مسرت، فرزند کوبر، از آن مردانی است که نامشان با حافظه مکتوب یک شهر گره خورده است؛ بیش از ۹۰ عنوان کتاب و افزون بر ۲ هزار مقاله، حاصل سال‌ها جست‌وجو در اسناد، نسخه‌ها و خاطره‌های پراکنده این دیار است و و اشعارش را با تخلص «مسرور» می‌سراید. آثاری چون «آب‌انبارهای شهر یزد»، «آقارضا سعیدی (مشاهیر نشر کتاب ایران)»، «استاد ایرج افشار»، «یزد: حوزه هنری یزد (دانشنامه فرهنگ و تمدن استان یزد)» و «درنگی بر کتاب روزها اثر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن»، هر یک چراغی بر گوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ این سرزمین افروخته‌اند. وی که ۲ بار عنوان پژوهشگر نمونه را کسب کرده، در سال ۱۳۸۲ به عنوان کتابدار نمونه کشور برگزیده شد و در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ نیز عنوان پژوهشگر نمونه آستان قدس رضوی را به دست آورد؛ همچنین در آیینی رسمی از سال‌ها تلاش او قدردانی و همزمان خیابانی به نامش آراسته شد؛ خیابانی در شهری که خود سال‌ها کوچه‌پس‌کوچه‌های تاریخش را کاویده و روایت کرده است. گفت‌وگوی پیش‌رو روایت زندگی مردی است که نوشتن را نه حرفه، بلکه شیوه زیستن می‌داند؛ مردی که حتی در دشوارترین روزهای زندگی، قلم را زمین نگذاشت و آرامش را در سایه کتاب جست‌وجو کرد.

➡ **لطفاً خودتان را معرفی کنید؟**

من حسین مسرت، متولد دوم شهریور ۱۳۲۹ در شهر یزد هستم، از دوران کودکی و نوجوانی به نوشتن علاقه داشتم و انشاهای خوبی می‌نوشتم، سال ۱۳۵۵ نخستین نوشته‌ام در روزنامه اطلاعات چاپ شد و از آبان سال ۱۳۶۳ تا پایان سال ۱۳۶۵ به عنوان پژوهشگر در سازمان میراث فرهنگی یزد مشغول به کار شدم و در شهریور ۱۳۶۵ به عنوان کتابدار به استخدام کتابخانه وزیری یزد درآمد، و سال ۹۵ بازنشسته شدم، مسرت، چهره‌ای ماندگار در عرصه یزدشناسی است؛ چهره‌ای که نامش امروز نه تنها بر جلد ده‌ها کتاب، بلکه بر یکی از خیابان‌های شهر یزد نیز نقش بسته است. دارای مدرک کارشناسی زبان و ادبیات فارسی و کارشناسی ارشد نسخه‌شناسی هستم و سال‌ها نیز به عنوان مدرس دانشگاه یزد و میبید فعالیت داشته‌ام. بیش از ۹۰ عنوان کتاب از من چاپ شده است، بیش از ۲ هزار مقاله نوشته‌ام که بیش از ۹۰ درصد آن‌ها درباره زندگی بزرگان، رجال و نویسندگان یزد است. تقریباً همه کتاب‌هایم، جز یکی ۲ مورد، در حوزه یزدشناسی است.

➡ **اگر دوباره متولد شوید، باز هم به سراغ کتاب و نوشتن می‌روید؟**

قطعاً! عشق من همیشه کتاب بوده است، از دوران دبستان که پدرم برای ما دیوان حافظ می‌خواند و ما اشعارش را حفظ می‌کردیم، این علاقه در من شکل گرفت، در دبستان انشاهای قوی می‌نوشتیم و در دوره راهنمایی و دبیرستان ادامه دادم. از سال ۱۳۵۵ با رادیو یزد در برنامه «اگنجینه» همکاری داشتم و از سال ۱۳۶۴ تاکنون، ۴۰ سال، همکاری مستمر با مطبوعات داشته‌ام؛ از روزنامه‌های محلی یزد گرفته تا نشریات سراسری مانند اطلاعات، نشر دانش و گزارش میراث. تقریباً ۲۰ نشریه سراسری و محلی همکاری دارم باعث خوشحالی است خدا این